

نظریه‌ی فرهنگی،

فناوری و توسعه

(معرفی دیدگاه نهادیون)

دکتر اکبر کرباسیان

استاد مؤسسه عالی بانکداری ایران

چکیده

آشنایی با مسائل و مشکلات کشورهای توسعه‌نیافته، در آستانه‌ی قرن بیست و یکم، از یک سو به درک فرهنگی این کشورها و از سوی دیگر به آگاهی از فرایند تغییرات فرهنگی نیاز دارد. بین کشورهای عقب‌مانده و کشورهای پیشرفته صنعتی تفاوت‌های فاحشی در معتقدات، خلیقات، ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و سطح آگاهی‌های علمی، دانش فنی و انواع ابزارها و کاربرد آنها وجود دارد. در کشورهای صنعتی سطح آگاهی‌های علمی و فنی مردم بالاتر و ابزارها و روش‌های تولیدی پیشرفته‌تر و کاربرد علوم در حل مسائل، رایج‌تر از کشورهای غیر صنعتی است. از این رو عده‌ای از دانشمندان معتقدند کشورهایی که خواهان توسعه‌اند، ناچارند بخشی از دیدگاه‌ها و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی خود را، که از رشد تفکر علمی و کاربرد علوم و فنون جدید در حل مشکلات جامعه مانع می‌شوند، اصلاح نمایند.

همین‌طور بررسی مسئله‌ی «تهاجم فرهنگی» که بحث‌آن‌مدت‌هاست در ایران مطرح شده است، و بررسی آثار ورود فناوری‌های جدید بر تغییر روش‌ها و بینش‌ها، سطح تولید و درآمد، و به طور کل توسعه اقتصادی کشور، همه به درک بهتر فرهنگ و فرایند تغییرات فرهنگی نیاز دارند و تحقق این امر نیز منوط به درک منطق و طبیعت این نیروها و اصول مربوط به این تغییرات، عوامل ایجادکننده‌ی تغییرات و تحولات فرهنگی و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و همچنین آگاهی از نتایج آنهاست.

در مطرح کردن نقش فرهنگ و تجارب فرهنگی در توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی جوامع، گروهی از اقتصاددانان امریکایی، که به لحاظ نوع برخورد با مسائل اقتصادی در طول قرن بیستم به نهادیون (Institutionalists) معروف شده‌اند، پیش‌قدم بوده‌اند. پس از جنگ جهانی دوم، به ویژه تحت نوشته‌های «کلارنس ایرز» (C.E. Ayres) استاد دانشگاه تگزاس، و تعدادی از شاگردان وی، نظیر «هوگز» (John R. Hodges) و «براون» (Joe E. Brown) و نیز «دیوید هامیلتون» (David Hamilton) نظریه‌ی نهادیون جایگاه خاص خود را به مثابه دیدگاهی ویژه در نظریه‌پردازی‌های توسعه‌ی بلندمدت اقتصادی کشورهای عقب‌مانده به دست آورده و تحت عنوان «اقتصاد تطوری» (Evolutionary Economics) کتاب‌هایی هم در این باره منتشر شده است (See in: Hamilton, 1970).

سیر تکاملی فرهنگ

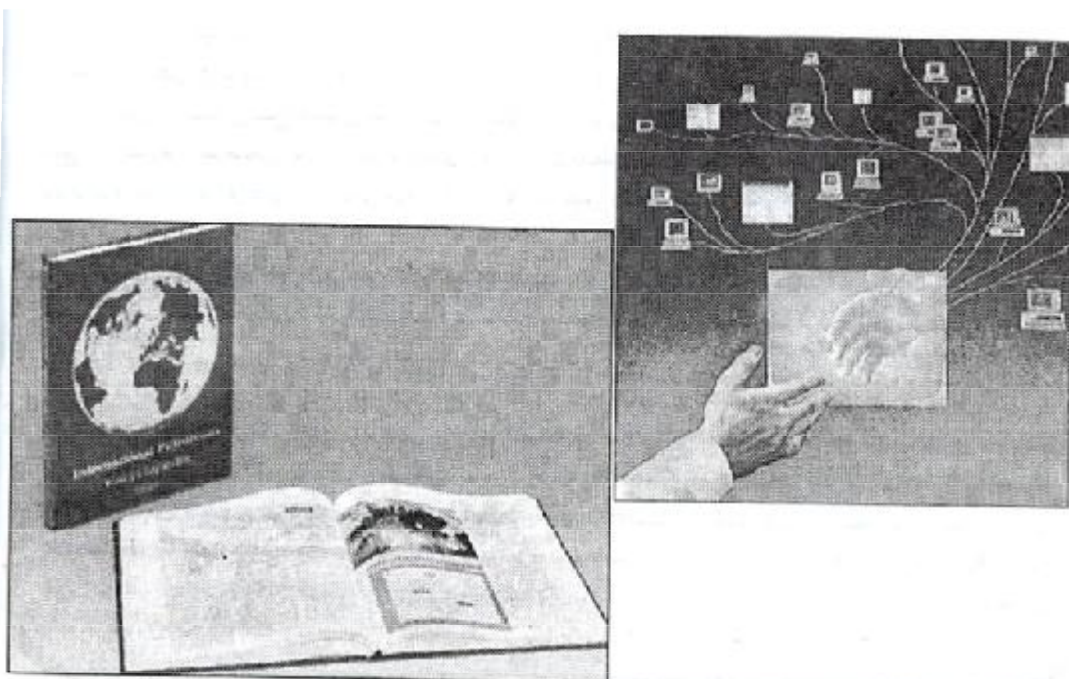
فرایند نمادی

در مطالعات مربوط به شناسایی تکاملی حیات موجودات زنده، این پرسش قدیمی و ابدی دانشمندان و فلاسفه‌ی جهان بوده است که صرف‌نظر از جنبه‌های فیزیکی و زیستی، وجوه تمایز و تشابه بین انسان و سایر حیوانات چیست؟

پیشینیان، بر حسب گرایش‌های فکری و عقیدتی و آگاهی‌های علمی، عرفانی و مکانی خود به این پرسش، پاسخ‌های گوناگونی داده‌اند که عمده‌ترین آنها برشمردن وجوه تمایز انسان با حیوان در مواردی چون قدرت تفکر و بیان، سروری انسان بر سایر مخلوقات،

اجتماعی بودن انسان و توانایی او به معشرت و زندگی در جامعه و در کنار دیگران است. این وجوه اگرچه به طور کامل اشتباه نیستند، ولی هیچ‌کدام پذیرش عام ندارند و فاقد ارزش علمی و تنها بیانگر سلیقه و نظر شخصی‌اند.

علم نوپای فرهنگ‌شناسی (Culturology) که افرادی چون «لسلی وایت» (Lesli A. White) آن را پایه‌گذاری کرده‌اند، وجه تمایز انسان از حیوان را بر پایه‌ای اصولی‌تر و علمی‌تر قرار داده است. «وایت» این تمایز را در قدرت استفاده کردن انسان از نماد (ها) و به طور کل در «فرایند نمادی» (Symbolic Process) می‌داند.



فرایند نمادی عبارت است از فرایندی که طی آن انسان اشیا را نام‌گذاری کرده، به کلمات معنی بخشیده، رفتارها را ارزش‌گذاری می‌نماید. در این فعالیت انسان از ابزارها و وسایل متعددی بهره می‌گیرد که بخشی از آنها شامل حروف الفبا، کلمات، اعداد، رنگ‌ها، صداها و حتی نت‌های موسیقی است. اهمیت فعالیت‌های نمادی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که بخش عمده‌ی آنها را همه‌ی افراد یک جامعه درک می‌کنند و به همین علت نفوذ و قدرت بسیاری دارند. برخی از ویژگی‌های فرایند نمادی عبارتند از: توانمند کردن انسان در انتزاع اجسام از اسامی آنها، انعطاف‌پذیری نمادها و مجهز کردن انسان به قدرت آینده‌نگری. به عبارت دیگر انسان با استفاده از نمادهای قبلی و آمیزش آنها با تجارب فعلی، نمادها را در انتظاراتش از رویدادهای آینده به کار می‌گیرد و به این ترتیب از تکرار دوباره‌ی بسیاری از تجربه‌ها بی‌نیاز می‌شود. شاید همین امر موجب گردیده که برخی چنین بپندارند که انسان کنونی باهوش‌تر شده است. این تصور اگر به دلیل اینکه انسان‌ها به

کمک نمادها به تفکر می‌پردازند، توجیه شود، پذیرفتنی است، اما اگر با استفاده از دلایل زیستی توجیه شود، هرگز قابل قبول نیست چون مدرکی برای اثبات آن وجود ندارد و لذا در بیان این امر که چرا بشر کنونی قادر به درک مفاهیمی است که پیشینیان از درک آن عاجز بوده‌اند، فقط می‌توان گفت بشر کنونی در جهانی می‌زید که این مفاهیم را به صورت نمادی در اختیار دارد.

کابرد نمادها و فعالیت‌های نمادی شامل ارزش‌یابی، که در واقع همان درک معناست، نیز می‌شود (Ayres, 1966, 87-102; White, 22-39).

فرایند نمادی و فعالیت‌های مربوط به آن، شکل‌گیری فرهنگ در جوامع انسانی را ممکن کرده است. از مفهوم فرهنگ تعاریف و تفاسیر بسیاری به عمل آمده، از جمله «لسلی وایت» آن را چنین تعریف کرده است: «... نظامی است از پدیده‌ها، حرکات (الگوهای رفتاری)، اشیا (ابزارها و اشیای ساخته شده با ابزارها)، افکار (معتقدات و علوم)، احساسات (طرز تلقی‌ها و ارزش‌ها) که همه به استفاده از نمادها وابسته هستند... فرهنگ... فرایندی

است نمادی، پیوسته، انباشت‌شونده و فزاینده» (White, 139-140). اما آنچه متنوع از درک سریع مفهوم فرهنگ می‌شود، تعدد عوامل و پدیده‌های مؤثر در شکل‌گیری فرهنگ است. بی‌گمان مشاهده‌ی عینی رفتار انسان تنها وسیله‌ی موجود و ممکن جهت بررسی کردن و پی بردن به ویژگی‌های فرهنگی یک قوم نیست، بلکه در بسیاری موارد از تاریخ و اسناد تاریخی و اشیا و ابزار و ادوات باقیمانده از آن دوران نیز می‌توان کمک گرفت. به این ترتیب هیچ فردی نمی‌تواند نمونه‌یکاملی از تمامی مظاهر فرهنگ خودی باشد؛ زیرا یک نوع رفتار قابل مشاهده از فرد، برگردان واقعی از همه‌ی امور رایج و تجلیات فرهنگی موجود در بین آن قوم نیست. ویژگی‌های فرهنگی (Cultural Traits) یک ملت شامل صفات عمومی و روح کلی آن ملت است که در بلندمدت بین همه‌ی مردم به طور کم و بیش یافت خواهد شد. به علاوه، مردم الزاماً نسخه‌های اصیلی از فرهنگ پیرامونی خود نیستند، چنانکه هیچ طفلی هرگز شباهت کامل به پدر و مادر خود ندارد. علت این امر آن

است که در فرایند رشد فردی، برداشت هر فرد از مظاهر فرهنگی خود عملاً به ساختمان دفاعی، فیزیکی و روانی وی به هنگام برخورد با محرک‌های فرهنگی (Cultural Stimuli) بستگی دارد. این برخوردها به تدریج به درون فرد برده می‌شوند و محتوای شخصیت او را، که شامل پندارها، باورها، مهارت‌ها، دانش‌ها و عادات و رفتار است، تشکیل می‌دهند. این تجارب از یک سو و ویژگی‌های زیستی از سوی دیگر موجب می‌شوند، افراد فرهنگ خود را منعکس کنند. البته این سخن هرگز به این معنا نیست که فرهنگ انعکاسی از طبیعت انسان است؛ زیرا در این صورت موارد بی‌شماری از تعدد و تنوع فرهنگی به ذهن متبادر می‌شود، نظیر کاربرد کارد و چنگال، پرستش خدای واحد، رواج تک‌همسری در میان یک قوم و غذا خوردن با دست، بت‌پرستی، یا تعدد زوجات در میان قوم دیگر. فرهنگ‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی ضمن تأیید تعدد و تنوع فرهنگ‌ها، نه تنها آن را ناشی از ساختمان زیستی یا فیزیولوژیکی انسان‌ها نمی‌دانند، بلکه برعکس، معتقدند

که طبیعت انسان خود ساخته و پرداخته‌ی فرهنگ است. همانطور که هیچ فرهنگی بدون افراد بشر وجود ندارد، انسان اجتماعی نیز بدون فرهنگ قابل تصور نیست. گرچه فرهنگ متشکل از افراد است و افراد در پیشبرد و تغییر دادن محتوای علوم، آگاهی‌ها، معتقدات و سنت‌ها، که همگی از اجزای فرهنگ به شمار می‌روند، شرکت فعال دارند، در عین حال خود آنها نیز زاده‌ی فرهنگی هستند که در آن به دنیا آمده‌اند و یعنی معتقدات، روش‌ها، سنت‌ها، عادات، علوم و فنون موجود در فرهنگ خود را به تدریج فرا می‌گیرند و به درون خود می‌فرستند و رفتاری را از خود ظاهر می‌کنند که بر وجود پدیده‌های فرهنگی معینی دلالت دارند. به این ترتیب افراد، تابعی از فرایند فرهنگی و هر فرهنگ جدید تابعی از فرهنگ قبلی است.

برای پی بردن به فرایند فرهنگی نیازی به اشاره به افراد خاص نیست. فرهنگ را می‌توان بر مبنای نیروها و منطق درونی خود مطالعه نمود بدون اینکه اشاره به افراد تشکیل دهنده‌ی آن لازم باشد

(Ibid, 121-189) و این سخنی به گزافه نیست.

فرهنگ، مفهومی است قابل تکامل و توسعه و پدیده‌های فرهنگی، پدیده‌هایی به هم پیوسته‌اند؛ زیرا در فرایند فرهنگی بریدگی‌ها و انفصالات ناگهانی یا دگرگونی‌های انقلابی وجود ندارد، بلکه هر فرهنگی اصولاً ریشه‌های خود را از فرهنگ‌های ماقبل خود می‌گیرد و با کمک نمادها به سیر تکاملی خود در طول زمان ادامه می‌دهد و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. همچنین قابل اشاعه‌اند؛ چون طی یک دوره‌ی زمانی کوتاه‌مدت، ممکن است بخشی از پدیده‌های فرهنگی یک جامعه به جامعه یا جوامع دیگر سرایت کند، علاوه بر این، پدیده‌های فرهنگی دارای ویژگی انباشت‌شوندگی هستند و این انباشت‌پذیری فرهنگ، نامکرر است. به این معنا که با ورود افکار، روش‌ها و ابزارهای جدید به جریان فرهنگی یک جامعه، ابتدا افکار و روش‌های بیگانه با فرهنگ محلی برخورد، سپس تلاقی و سرانجام آمیزش پیدا می‌کنند و در نتیجه‌ی این آمیزش، گستره‌ی فرهنگی جامعه‌ی

کارگیرنده‌ی ابزارهاست، و از سوی دیگر زندانی عرف، عادات، معتقدات و باورها، لیکن از طریق فرایند نمادی و انباشت‌پذیری ابزارها و قابلیت توسعه‌ی درک خود از محیط، می‌تواند به تدریج راه بهره‌گیری بهتر از نیروهای طبیعت را بیابد و آنها را مهار کند. این همان چیزی است که روند سازش و تطابق‌پذیری با محیط زیست را تشکیل می‌دهد و فعالیتی است که بر حسب تعریف، توسعه‌پذیر است. بنابراین رفتار انسان در همه‌ی فرهنگ‌ها به دو حوزه‌ی فعالیت تقسیم می‌شود:

- 1- حوزه‌ی فعالیت‌های ابزاری و کاربرد ابزارها، که «فرایند تکنولوژی» نامیده می‌شود.
- 2- حوزه‌ی فعالیت‌های رسومی یا تشریفاتی و غیرعلمی، که «فرایند نهادی» نامیده می‌شود. این دوگانگی فرهنگی اساس نظریه‌ی نهادیون را درباره‌ی فرهنگ، تکامل و توسعه تشکیل می‌دهد.

دوگانگی وبلنی

«توراشتاین وبلن» (Thorstein Veblen) اولین اقتصاددانی بود که در آمریکا به

قرض‌گیرنده وسعت یافته، پدیده‌های آن غنی‌تر می‌شوند، ولی پدیده‌های جدید هرگز به طور کامل جای افکار و روش‌های قبلی را نمی‌گیرند.

قابلیت تکامل و توسعه‌ی فرهنگ از میزان مقاومت آن فرهنگ در مقابل رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی مشخص می‌شود. «در بلندمدت، سیر تکامل فرهنگی... به سوی کنترل بیشتر نیروهای طبیعت و تأمین امنیت و رفاه بیشتر برای انسان» حرکت می‌کند (Ibid, 140).

فرهنگ، اساس تکامل خارج جسمی (Extra-Somatic) انسان را تشکیل می‌دهد. از آنجا که انسان قادر به استفاده کردن و به کار بردن نمادهاست، فرهنگ اجازه می‌دهد که دانش‌ها انباشته شوند و علوم انباشته‌شده‌ی مربوط به ابزارها و طرز استفاده از آنها، از نسلی به نسل بعدی انتقال یابند.

هر فرهنگی دارای دو حوزه‌ی فعالیت کاملاً متمایز از یکدیگر است و به همین علت رفتار انسان‌ها نیز دائماً دو نوع فعالیت را متجلی می‌کند؛ از یک سو انسان موجودی ابزارساز و به

وجود دوگانگی (Dichotomy) در فعالیت‌های ابزاری (علمی و فنی) و نهادی (رسومی) انسان پی برد و آن را عنوان کرد. از این رو اغلب این دوگانگی را به نام وی می‌خوانند. «وبلن» در اکثر آثار خود، به فعالیت‌های سودمندی اشاره می‌کند که رابطه‌ی مستقیمی با تداوم زندگی واقعی و حیات انسان دارند و از آنجا که ابزارها و کاربرد ماهرانه‌ی آنها را لازمه‌ی این‌گونه فعالیت‌ها می‌دانست، آنها را فعالیت‌های تکنولوژیکی نامید. وی علاوه بر این، به فعالیت‌های دیگری اشاره کرد که نقش مؤثری در تداوم حیات انسان‌ها ندارند (نظیر طبقه‌بندی‌های مقامی و مرتبت‌های اجتماعی که معمولاً با آداب و تشریفات خاصی در جامعه تعیین می‌شوند) و دربرگیرنده‌ی رفتارهای اجتماعی ناشی از عادات و پندارهایی هستند که خود از بطن افسانه‌ها و اسطوره‌های تاریخی سرچشمه گرفته‌اند. وی این‌گونه فعالیت‌ها را فعالیت‌های رسومی نامید و معتقد بود حتی اگر در ابتدای امر و در زمان پیدایی خود دارای فواید سودمندی بوده باشند، از آن جهت که هیچ‌گونه

نقش مثبتی در جریان تکامل‌پذیری و بقا و شکوفایی استعدادهای نهفته بشری و حیات انسان ایفا نمی‌کنند، بیهوده‌اند (Ayres, 1964, 55-69).

دوگانگی مذکور بنیان نظریه‌ی نهادیون، یا اقتصاددانان معتقد به تکامل تدریجی اقتصادی (Evolutionary Economic Change) را در توسعه پایه‌ریزی می‌کند. بررسی‌های جامع‌تر از این مفهوم نشان می‌دهند که این دوگانگی، در تفهیم، تفسیر و شناخت ماهیت فرهنگ و تغییرات فرهنگی، ابزار مفید و پر قدرتی است. در اینجا یک نکته قابل تذکر است و آن اینکه دوگانگی با دوگانه‌انگاری (Dualism) تفاوت دارد. به این معنا که در دوگانگی «وبلن» گرچه فعالیت‌های تکنولوژیکی رودرروی فعالیت‌های رسومی یا «نهادی» قرار می‌گیرند، ولی این بدان معنی نیست که در یک تجربه یا پدیده‌ی خاص می‌توان نمونه‌هایی از فعالیت تکنولوژی خالص یا رسوم خالص را جدای از یکدیگر به دست آورد؛ زیرا این تفکیک عملاً ممکن نیست، بلکه منظور این است که در هر

تجربه یا پدیده‌ی خاص، این دو نوع فعالیت همزمان و مشترکاً حضور دارند.

فرایند تکنولوژیکی فرهنگ

مفهوم تکنولوژی؛ وجود ابزارها، ماشین‌آلات و کاربرد آنها را، که «فناوری» نیز نامیده شده است، به ذهن متبادر می‌کند و این برداشت درستی است. ولی باید متوجه باشیم که منظور از تکنولوژی تنها ابزارهای محض نیست و در واقع باید بین آنها و مهارت انسان، که به کارگیرنده‌ی ابزار کار است، تمایز قائل شد؛ چون ابزار به خودی خود و خارج از تجربه‌ی انسان فاقد هرگونه معنایی است. اما در عین حال ابزارها جزئی از وجود انسان نیز هستند، به این معنا که کافی است یکبار از ابزاری استفاده شود تا رد دفعات بعدی بتوان آن را به صورت انتزاعی تصور کرد و طرز کار آن را به دیگری آموزش داد. در این حالت ابزار، مفهومی نمادی است که قابل تفکیک از نتیجه‌ی کار یا مهارت لازم برای به کارگیری آن نیست. بنابراین، مهارت‌های انسانی و ابزارهایی که مکمل آن مهارت‌ها هستند، هر دو اجزای جدایی‌ناپذیر تکنولوژی را تشکیل

می‌دهند و این تکنولوژی، خود نوعی رفتار انسانی است که از طریق فرهنگ بهخ افراد آموزش داده می‌شود (Hamilton, 1962; Hamilton, 1970, 53-61; Ayres, 1966, 71-86; Ayres, 1944, 105-124).

ویژگی‌های تکنولوژی

در فرایند تکنولوژی ویژگی‌های سه‌گانه‌ی زیر حضور دارند:

1- ابزارها و مهارت‌های انسانی به کارگیرنده‌ی آنها در چارچوب کاربردهای خاص خود معنا و مفهوم می‌یابند.

2- تکنولوژی شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها و دانش‌هایی است که ارزش‌های آن، قیاسی، نسبی و غیرمطلق‌اند و دانش‌های آن نیز از منطق خاص خود پیروی می‌کنند؛ منطقی که برای عموم مردم قابل فهم و درک است، منتهی اگر گاه دیده می‌شود که در انتخاب ابزارها یا نحوه‌ی به کارگیری مهارت‌ها در انجام کاری معین، توافق همگانی وجود ندارد، از آن روست که اولاً همه‌ی مردم دارای تجارب

تکنولوژیکی مشابهی نیستند، ثانیاً برخی مسائل اخلاقی و اعتقادی که الزاماً به همه‌ی آنها آگاهی نداریم، مانع از به کارگیری ابزار یامهارتی خاص می‌شوند.

3- فرایند تکنولوژیکی، انباشت‌پذیر (Cumulative) و رشد‌پذیر (Progressive) است (Ayes, 1944, 109-124; Ayres, 1966, 71-86). این فرایند همان نیروی پویایی است که در پس تکامل جوامع انسانی قرار دارد و از طریق ترکیب و توسعه‌ی ابزارهای موجود با یکدیگر ممکن می‌گردد. اما آنچه به ابزارها قابلیت گسترش یافتن، افزوده شدن و ایجاد ترکیب‌های جدید را می‌دهد، نه ناشی از افزایش هوش و ذکاوت انسان بر اثر تغییرات زیستی است (که برای اثبات این موضوع هیچ دلیل علمی قانع‌کننده‌ای وجود ندارد)، بلکه از آن روست که ابزارها خود به تکامل خویش کمک کرده و می‌کنند، به این معنا که شرایط تفکر انسان را غنا و بهبود بیشتری می‌بخشند و از این طریق به شکل‌گیری ابزار بهتر، سودمندتر و پیچیده‌تر کمک می‌کنند. به این ترتیب، اختراعات نیز چیزی نیستند جز ترکیبات

جدیدتری از ابزارهای موجود. این موضوع دربرگیرنده‌ی دو نکته‌ی مهم است: نخست اینکه هیچ اختراعی را نمی‌توان یکسره نتیجه‌ی وقوع اتفاق دانست، دوم اینکه اختراع، فرایندی غایت‌گرا (Teleological) است. این دو ادعا شاید اندکی متناقض به نظر برسند، اما در حقیقت این طور نیستند. زیرا منظور از بیان آنها این است که هنگامی که امکان ترکیب ابزارهای موجود برای ایجاد ترکیبی جدید فراهم آید و توانایی ترکیب جدید در حل مشکل تشخیص داده شود، زمان ظهور اختراع جدید فرا رسیده است. البته این سخن هرگز به معنای کم‌اهمیت جلوه دادن نقش مخترعان نیست، ولی در عین حال نوعی مخالفت با نظریه‌ی «قهرمان منشأی» است، که وقوع همه‌ی اختراعات را تنها در نتیجه‌ی نبوغ و الهام و حتی حجم و اندازه‌ی مغز انسان می‌داند. مسلماً تعیین نقش و سهم دقیق انسان و ابزار در فرایند تکنولوژی، اگر نگوئیم ناممکن، دشوار است. از این‌رو صحیح‌تر آن است که بپذیریم اختراعات، هستی خود را مدیون ابزارهایی هستند که انسان برای ترکیبات

جدیدتر و توسعه‌ی بیشتر در اختیار دارد، نه اینکه اختراعات تا پیدایی مغزی متفکر، که آنها را ایجاد کند، در انتظار می‌مانند (Ayres, 1944, 105-124; Hamilton, 1970, 52-56; Hamilton, 1971, 169-170).

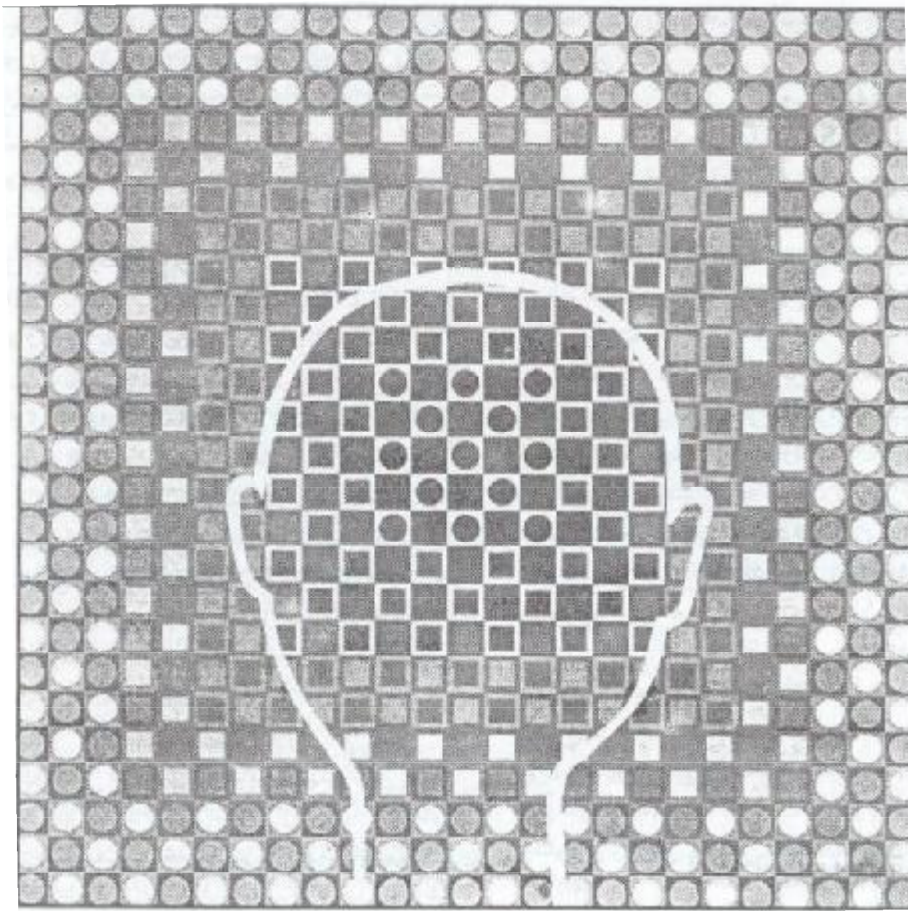
فرایند نهادی فرهنگ

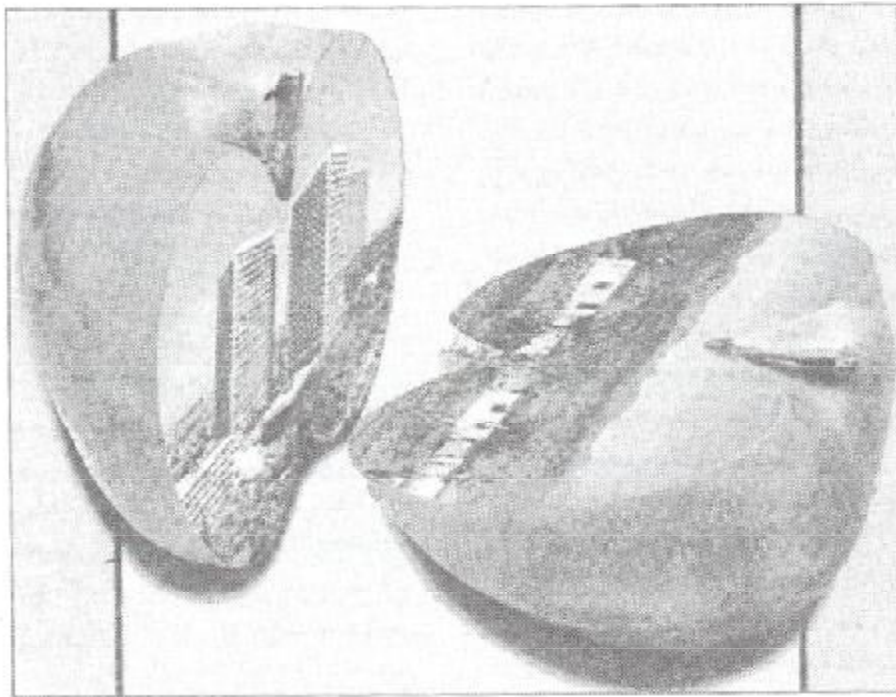
بدون شک آنچه از کلمه‌ی «نهاد» که معمولاً با پسوندهایی نظیر «فرهنگی»، «مذهبی»، «اقتصادی»، «اجتماعی» و ... همراه است، به ذهن متبادر می‌شود، با رفتار نهادی که منظور از آن، اعمال و رفتاری است که بر اساس شأن و مرتبت خاصی طبقه‌بندی شده، متفاوت است. در این طبقه‌بندی، هر فردی الزاماً نقشی ایفا می‌کند که جایگاه آن را شایسته‌ها یا معروفات و مکرمات (Mores) و ناشایسته‌ها یا محرمات (Taboos) یا مناهی تعیین می‌نمایند. این معروفات و منهیات که منشأ و مبدأ پیدایی قوانین هستند، ضمن نظم بخشیدن به جامعه‌ی انسانی، در نهادینه کردن رفتارها نیز بسیار مؤثرند و این همان چیزی است که «چالز کوولی» (Charles H. Cooley)

در مفهوم «خودآیین‌سان» به آن اشاره کرده است (Hamilton, 1970, 41-52). به این معنا که مردم ارزش‌یابی خود را بر مبنای آنچه تصور می‌کنند اطرافیان‌شان درباره‌ی آنها قضاوت می‌نمایند، قرار می‌دهند و این همان نظامی است که به افراد می‌آموزد مطابق با نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند، چه رفتاری را باید از خود بروز دهند تا با توبیخ و سرزنش دیگران روبه‌رو نشوند. البته نکته‌ی جالب اینجاست که مردم معنی نقش‌هایی را که بر عهده دارند، از فرهنگ خود کسب می‌کنند. یعنی اهمیت نقش‌ها برحسب تأییدات معروفات و منهیات یا به عبارت دیگر به تبعیت از بایدها و نبایدهای جامعه، معنا می‌یابند. لذا ایفای نقش در یک نظام درجه‌بندی اجتماعی، عبارت از رفتاری است عادت‌ی و مبتنی بر سنت‌ها و معتقدات متداول جامعه. از این‌رو تفاوت در مرتبت افراد (Status)، ناشی از تفاوت در ایفای نقش‌های مختلف است. با توجه به آنچه گفته شد، «وبلن» رفتارهای رسومی (نهادی) را رفتاری بی‌تحرك، مطلق، ایستا و واپس‌گرا می‌خواند و از آنجا که صحت آنها را تنها

منحصر به گفته‌ها و روش‌های گذشتگان می‌داند و معتقد است اثبات آنها فقط انسان را به گرفتار آمدن در دوری باطل دچار می‌کند، فاقد ارزش‌های تکنولوژیکی قلمداد می‌کند (Ayres, 1944, 131-134; Ayres, 1966, 152-162). بدیهی

است این رفتارهای نهادی تا زمانی که هیچ نیروی متحول کننده و پویایی در جامعه وجود نداشته باشد، بدون هیچ‌گونه تغییری از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند (Ayres, 1944, 172-176).





جنبه‌های پویایی دوگانگی و بلن

ابتدا ضروری است این نکته یادآوری شود، تمایزی که دوگانگی و بلن بین فرایند تکنولوژیکی و نهادی فرهنگ قائل می‌شود، تنها به خاطر سهولت در تجزیه و تحلیل است، وگرنه در عمل این دو فرایند قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. به این معنا که در رفتارهای انسان همیشه ترکیبی از هر دوی این فرایندها است و در واقع این هر دو، محتوای ضمیر و وجدان انسان را تشکیل می‌دهند و افکار، معتقدات، رفتار و کردار آنها بازتابی از این دو فرایند به شمار می‌رود. دوگانگی و بلن، تکنولوژی را پدیده‌ای مترقی و توسعه‌پذیر و رفتارهای نهادی را

غیرپویا و ایستا می‌شناسد و معتقد است که رفتارهای نهادی با تأثیرپذیری از فرایند تکنولوژی به دو شکل متحول می‌شوند (Ayres, 1944, 177-202; Hamilton, 1970, 59-60):

نخست اینکه پیدایی ابزارهای جدید و روش‌های نوین خود نیازمند بروز رفتارهای جدید انسانی است و از آنجا که رفتارهای نهادی یا رسومی در موقعیت‌های جدید کمتر کاربرد می‌یابند، تحول در نقش‌ها و رفتارها جهت استفاده از ابزارها ضروری می‌نماید. لذا ابزارها؛ نقش‌ها را انعطاف‌پذیر کرده، جا را برای کاربرد روش‌های نوین باز می‌کنند.

دوم اینکه، گسترش ابزارها و فناوری‌های جدید از طریق افزایش فهم و درک انسان‌ها از محیط اطراف، زمینه را برای تردید در صحت بسیاری از رفتارها و عادات سنتی فراهم می‌آورند و با به کار گرفتن منطق افراد، در شایستگی و مطلوبیت بسیاری از روابط اجتماعی درجه بندی شده، تزلزل ایجاد می‌نمایند و در واقع به طور غیرمستقیم رفتارهای نهادی را به سمت تحول و دگرگونی سوق می‌دهند.

در نظریه‌پردازی‌های نهادیون، نهادهای اجتماعی مبتنی بر معتقدات رسومی نه تنها موجب ترقی و پیشرفت تکنولوژیکی نیستند، بلکه از جمله عوامل بازدارنده‌ی آن به شمار می‌روند. البته از این سخن نباید چنین نتیجه گرفت که این‌گونه جوامع هرگز متحول نمی‌شوند، زیرا کوچکترین راهی برای نفوذ پدیده‌های تکنولوژیکی جدید کافی است تا سرانجام جامعه دگرگون شود، اما منظور این است که جنبه‌ی نهادی و رسومی فرهنگ در همه جوامع به شدت ساکن، ایستا و نامتحرک است، چون ذاتاً از نیروی لازم برای تغییر و تحول

برخوردار نیست. به همین علت هم هرگاه پای تکنولوژی به صحنه کشیده شده، از آنجا که رفتارهای رسومی توان رویارویی با آن را نداشته، خیلی زود آنها را هدف تهاجم قرار داده و پایه‌های آن را سست کرده و به بهای نابودی بخشی از رفتارهای رسومی، جانشین آنها شده است (Ayres, 1944, 121, 174-). (176).

منابع، ارزش، انسان، توسعه‌ی اقتصادی

در این بحث، چهار نظریه درباره‌ی منابع، ارزش، انسان و توسعه‌ی اقتصادی وجود دارد.

نظریه‌ی منابع

دانشمندان اقتصاد کلاسیک منابع یا عوامل تولید را همیشه کمیاب قلمداد می‌کنند. با تأکید کردن بر کمیابی منابع این احساس القا می‌شود که مقدار عوامل همیشه معین و در هر محدوده‌ی زمانی ثابت‌اند. شاید هم بتوان از همه‌ی منابع موجود در کشور صورت‌برداری و مقدار آنها را اعلام نمود. هر چند این

طرز فکر ممکن است برای حل برخی مسائل مناسب باشد ولی اصولاً روشی است بی‌تحرک و ایستا و در فرایند تکاملی استفاده از آن بسیار محدود.

در نظریه‌ی نهادیون دیدگاه ضمنی متریقی‌تری درباره‌ی منابع وجود دارد. در این نظریه منابع مولد ثروت شامل ابزارها و مهارت‌های ابزاری و همه‌ی مواردی است که در فضای مادی جامعه وجود دارند. با اکتشافات جدید و اشاعه‌ی ابزارها، در قالب به هم بافته‌ی وجود انسان نیز تغییراتی به عمل می‌آید و در رفتارها و مهارت‌ها و ابزارهای مورد استفاده‌ی وی و مواد موجود در محیط مادی تغییراتی حاصل می‌شود. بر اساس نظر نهادیون، منابع به وسیله‌ی تکنولوژی موجود تعریف و تعیین می‌شوند (Ayres, 1944, 84, 113). منابع را نمی‌توان محدود، پایان‌پذیر یا حتی نامحدود دانست، بلکه آنها همواره پدیده‌هایی بر آینده و هر یک تابعی از تکنولوژی موجود هستند، بدون اینکه لازم باشد برای آنها جهت یا محدودیتی قائل شویم.

نظریه‌ی ارزش

برای اینکه فرایند ارزشیابی را به زبان ساده‌تری توضیح دهیم، از مفهوم وسیله‌گرایی (Instrumentalism) یا وسیله قرار گرفتن همه‌ی فعالیت‌ها استفاده می‌کنیم (Ayres, 1966, 29-32). بر اساس این مفهوم، همه‌ی ارزش‌ها وسیله‌ای بیش نیستند و ارزشیابی، فرایندی است که طی آن، انسان دست به‌گزینش وسایلی می‌زند که دستیابی او را به اهداف معین تسهیل می‌کنند.

با مشخص شدن معنای ارزشیابی، کمابیش می‌توان دریافت که منظور از ارزشیابی وسیله‌ای چیست. ارزشیابی وسیله‌ای در پس همه‌ی رفتارها و کردارهای انسان وجود دارد. مردم اغلب خود را با موقعیت‌هایی مواجه می‌یابند که دائماً به انتخاب کردن وسایل و ابزارها جهت یافتن راه‌های تازه برای حل این مشکلات نیاز دارند. به همین علت این فرایند، پیوسته و ممتد است، یعنی افراد تنها برای یک بار و در موقعیتی ویژه به این ارزشیابی‌ها دست نمی‌زنند، بلکه دائماً به این کار مشغول هستند.

در فرایند ارزشیابی، تحلیل هر وسیله بر حسب کارایی (Efficiency) آن وسیله در جهت دستیابی به هدف معین صورت می‌گیرد. انتخاب یک وسیله، که اساس فعالیت ارزشیابی را تشکیل می‌دهد، با در نظر گرفتن تأثیر آن بر اهداف جدید (عواقب جنبی) انجام می‌شود. به همین علت بعضی اهداف، به خاطر آثار ناخوشایندی که بر اهداف جدید باقی می‌گذارند، انتخاب نمی‌شوند. هنگامی که به هدفی نائل شدیم این هدف خود هم وسیله‌ای برای ارزشیابی و هم وسیله‌ی جدیدی برای نایل آمدن به اهداف جدید دیگر است و لذا از این فرایند با نام تداوم هدف - وسیله یاد می‌کنیم.

نظریه‌ی انسان

نهادیون به رفتار انسان، به مثابه فردی که عنصری اجتماعی است و نه موجودی باشعور (Homo Sapien) و فاقد فرهنگ، توجه می‌کنند. نظریه‌ی آنها از سه قسمت تشکیل می‌شود:

نخست اینکه، طبیعت انسان ساخته و پرداخته‌ی فرهنگ است هر فرد در

فرهنگی که قبل از وی وجود داشته، پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد. طی فرایند اجتماعی شدن، فرد میراث فرهنگی خود را، که از یک سو شامل رفتار علمی، فنون و تکنولوژی و از سوی دیگر، شامل رفتار سنتی و نهادهای رسومی است، به درون خود برده، آنها را جزئی از وجود خود می‌کند. بنابراین، فرهنگ‌ها عامل تعیین و تبیین معتقدات، احساسات، کردار و گفتار افراد جامعه هستند (Ayres, 1944, 89-104).

دوم اینکه، طبیعت، انسان را به مثابه پدیده‌ی بر آینده‌ای که دارای آغاز و انجام و اهداف معینی نیست، می‌شناسد. از آنجا که ابزارها و مهارت‌های انسان انباشت‌پذیر هستند و پیشرفت در سطح فرهنگی صورت می‌گیرد، انسان هم پیشرفت می‌نماید و معنی و مفهوم انسان نیز در طول زمان تغییر می‌کند. این فرایند را وضع موجود علم و دانش بشری (State of the Arts) تعیین می‌کند. پیشرفت تکنولوژیکی در تغییراتی که در افکار و رفتار انسان‌ها رخ می‌دهد، بازتاب می‌یابد. نتیجه اینکه، گسترش بنیان ابزاری جامعه به معنی توسعه‌ی

استعدادهای بالقوه‌ی انسانی نیز تلقی می‌گردد. پس، از آنجا که فرایند تکنولوژیکی روند تغییرات مداوم، انباشت‌پذیر و فزاینده را القا می‌کند و نیز از آن رو که فرهنگ «مبین» و معرف طبیعت انسان است، هرگونه تغییر در معنی و طبیعت انسان نیز مداوم و انباشت‌پذیر و فزاینده تلقی می‌شود. علاوه بر این، چون فرایند تکنولوژیکی غایت‌گرا نیست نمی‌توان چنین تلقی کرد که پیشرفت دائمی انسان در مسیری صورت می‌گیرد که به سمت نائل آمدن به هدف نهایی خاصی راه می‌پوید.

سوم اینکه، دارای سائقه‌های (Drives) زیستی و نیازهای معینی است که رفتار او را محدود نموده، ولی او را تعریف نمی‌کنند. مثلاً گرسنگی را می‌توان به معنی کمبود غذا در بدن و فعل و انفعالات شیمیایی ناشی از آن توصیف کرد. ولی این توصیف نوع غذایی را که برای خوردن انتخاب می‌کنیم یا زمانی را که به غذا خوردن اختصاص می‌دهیم (حال به تنهایی یا با دیگران) توصیف نمی‌کند. این پرسش‌ها به رفتار انسان ارتباط می‌یابند و به وسیله‌ی فرهنگ و

تجارب فرهنگی تعیین می‌شوند. بدیهی است که در تعیین استاندارد تغذیه، لازم است حداقل رعایت شود تا اینکه اعضای بدن انسان بتوانند به زیست خود ادامه دهند. این نیاز رفتار انسان را محدود می‌کند. ولی در همین محدوده است که گستره‌ی رفتار فرهنگی وجود دارند و خواهند داشت. این گستره‌ی فرهنگ است که رفتار انسان را تعیین می‌کند.

نظریه‌ی توسعه اقتصادی

چارچوب نظریه‌ی فرهنگ نهادیون در توجیه علل پیشرفت بلندمدت جوامع متمدنی امروزی کاربرد مؤثری دارد. بر اساس این نظریه، در جوامع صنعتی، بنیان علمی و تکنولوژیکی و کاربرد ابزارها و روش‌های جدید، به طور چشمگیری پیشرفت کرده است. در این جوامع همزمان نهادهای رسومی و غیرعلمی از چند صد سال قبل به این سو به تدریج ضعیف شده‌اند. کلیسا، که روزی کشنده مخترعان و مکتشفان بود، کم‌کم تسلیم علم شد. در اداره‌ی امور جامعه زمامداران مقتدر و قدرتمند و خودکامه سرانجام تسلیم روش‌های

جدید مدیریت جامعه شدند. متأسفانه تاریخ، به معنی شرح وقایع جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها و برخورد قطب‌های قدرت با یکدیگر و دسیسه‌بازی‌های سیاسی به دست ما رسیده است. در حالی که، آنچه عامل اصلی پویایی و پیشرفت در جوامع و فرهنگ‌ها به شمار می‌رود، همانا تاریخ چگونگی گسترش و بسط تکنولوژی و بنیان علمی و علوم و فنون در آن جوامع است.

فرهنگ‌هایی که دارای نهادهای رسومی و سنتی ضعیف‌تری هستند، به علت تساهل بیشتر و مقاومت کمتر این نهادها در برابر پدیده‌های علمی جدید، رشد سریع‌تری دارند. در این جوامع از طریق انتقال، جابه‌جایی و اشاعه‌ی ابزارها و روش‌های جدید وارداتی، تحولات و پیشرفت‌های فرهنگی سهل‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرند. این فرایند که «استقراض فرهنگی» نامیده می‌شود، در حوزه‌ی تکنولوژی امری نیست که توقف‌پذیر باشد. زیرا، که علوم و فنون نه تنها در طول زمان پیوسته در حال تکوین و تکامل هستند، بلکه در بعد

جغرافیایی نیز مرتباً در حال جابه‌جایی و نقل مکانند.

در فرایند توسعه‌ی اقتصادی هر جامعه‌ی آزاد لازم است که بر سطح دانش‌ها، تخصص‌ها و علوم و فنون مردم، که «سرمایه‌ی انسانی» نامیده می‌شوند، افزوده شود. تکنولوژی با مالکیت خصوصی تناقض ندارند و با اکثر مکاتب فکری و نظام‌های اقتصادی مدرن دمساز است. از فرهنگ‌های صنعتی و پیشرفته‌ی جهان می‌توان کمک گرفت و سپس به «درونی‌سازی» دانش‌ها و ترویج روش‌های فنی جدید، در همه‌ی سطوح و بخش‌ها و بین همه‌ی قشرهای جامعه پرداخت. ورود وسایل و ابزارهای علمی جدید به کشور و کاربرد روش‌های تمدنی جدید از جمله مهم‌ترین عوامل در ایجاد تحولات اجتماعی و اقتصادی در بلندمدت هستند.

تاریخ کشور آلمان نشان می‌دهد که این کشور، در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم، کمک‌های فنی فراوانی از کشورهای فرانسه و انگلستان دریافت کرده است. ملت آلمان، تحت توجه دولت‌های مشوق و دلسوز، در جهت بومی کردن

پی‌نوشت

1- نظریه‌پردازی‌های مربوط به منابع و انسان، که در این مقاله از آنها بحث شده است، مقتبس از درس پروفسور «براون» استاد دانشکده‌ی اقتصاد، دانشگاه میسوری، ایالت کنزاس آمریکاست.

2- برای آشنایی با مفهوم وسیله‌گرایی، به منبع زیر رجوع کنید:

3- Dewey, John. *Theory of Valuation*. Chicago: the university of Chicago press, 1974.

منابع و مآخذ

- Ayres, C. E. "The Legacy of Thorstein Veblen", in *Institutional Economics*. No editor listed, Berkley and Los Angeles: University of California press, 1964.
- Ayres, C. E. *The Theory of Economic Progress*, NewYork: Schocken Books, 1944.
- Ayres, C. E. *Toward a Reasonable Society*, Austin: University of Texas press, 1966.
- Bronowski, J. *Science and Human Values*, Rev. ed. NewYork: Harper – Row, 1965.
- Dewey, John. *The Quest for Certainty*, NewYork: Capricorn Books, 1960.
- Dewey, John. *Theory of Valuation*, Chicago: The university of Chicago press, 1947.
- Georgescu – Roegen, Nicholas. *Analytical Economics*, Cambridge: Harvard university press, 1966.

گرفته‌های جدید، سخت کوشید. نتیجه اینکه در طول دوره‌ای حدود یک صد سال بین 1814 تا 1914 میلادی، کشور آلمان از مرحله کشاورزی نسبتاً عقب‌مانده، شرایط ملوک‌الطوایفی و عدو اتحاد سیاسی، به کشور صنعتی یکپارچه، متحد و مترقی مبدل گردید.

وضعیتی مشابه این، نیز از سال 1873 به بعد در کشور ژاپن رخ داد. این کشور مهندس، فن‌ورز، استاد، دبیر و پزشک از کشورهای غربی وارد کرد. شیوه‌ی کار ژاپن «شبییه‌سازی» و تقلید کردن در ساخت ابزارها، ادوات صنعتی و کالاهای غربی بود. با استقرار و استفاده از شبکه‌ی آموزش و پرورش فنی فراگیر و قوی، دولت ژاپن توانست اصول و قواعد علمی به کار رفته در فنون، ماشین‌آلات و ساخت اشیا را بین جوانان خود شیوع دهد. تا اینکه فرهنگ صنعتی در این کشور کم‌کم جا افتاد و بومی شد. ژاپن اکنون به کشوری که تولیدکننده‌ی ابزارها، وسایل و کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای و صادرکننده آن به کشورهای عقب‌مانده‌تر است، مبدل شده است.

- Hamilton, David. *The Consumer in Our Economy*, Boston: Houghton Mifflin Company, 1962.
- White, Leslie A. *The Science of Culture*, NewYork: Farrar, Straus and Glroux, 1971.

- Gruchy, Allan G. *Modern Economic Thought*, NewYork: Prentice – Hall, 1947.
- Hamilton, David. *Evolutionary Economics*, Albuquerque: university of NewMexico press, 1970.